

فیل از اینکه مال شما بودیم

انتشارات دیموند بلورین

نویسنده : لیزا وینگید

ترجمه : فاطمه آقاچانی

ویراستار : مهناز ملکی

۱۵۸۱۴۷۵



انتشارات دیموند بلورین

قبل از اینکه مال شما بودیم

نویسنده : لیزا وینگیت

ترجمه : فاطمه آقاجانی

ویراستار : مهناز ملکی

طراح و صفحه آرا : حامد حبیبی کسبی

مشخصات نشر : تهران، انتشارات دیموند بلورین، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری : ۳۱۸ صفحه

نوبت چاپ : اول

شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه

چاپ : نوتاش

شاب : ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۱۴-۱۱-۱

ISBN : 978-600-9914-11-1

نشانی ناشر : تهران، ابتدای خیابان شهید مطهری، خیابان لارستان، کوچه

پان، پلاک ۴۱

تلفن و دورنگار : ۸۸۹۲۸۶۶۰۵

www.D.MOR.N.ir

سرشناسه	:	وینگیت، لیزا
Wingate, Lisa	:	
عنوان و نام پدیدآور	:	قبل از اینکه مال شما بودیم؛ نویسنده: لیزا وینگیت؛ ترجمه فاطمه آقاجانی.
مشخصات نشر	:	تهران: انتشارات دیموند بلورین، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	:	۳۱۸ ص: مصور(نگی): ۱۴/۵×۲۵
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۹۹۱۴-۱۱-۱
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
یادداشت	:	عنوان اصلی: Before we were yours : a novel, ۲۰۱۷.
یادداشت	:	کتاب حاضر در همین سال با عنوان «پیش از آنکه از آن تو بودی» تحت کتاب کوله پستی با ترجمه مریم حسین نژاد و «پیش از آنکه مال تو باشیم» توسط راه معاصر با ترجمه فرید مستوفی فیا گرفته است.
عنوان دیگر	:	پیش از آنکه مال تو باشیم.
عنوان دیگر	:	پیش از آنکه از آن تو بودیم.
موضوع	:	داستان‌های انگلیسی -- قرن ۲۱.
موضوع	:	۲۱th century -- English fiction
شناسه افزوده	:	آقاجانی، فاطمه، ۱۳۶۰ - مترجم، ویراستار
رده بندی کنگره	:	ب ۱۳۹۶ پ ۹۰/۷ PZ۴
رده بندی دیویی	:	۸۱۳/۵۴
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۰۶۳۸۹۰

فهرست مطالب

۹		مقدمه
۱۳		فصل یک
۲۱		فصل دو
۲۷		فصل سه
۳۹		فصل چهار
۴۷		فصل پنج
۵۹		فصل شش
۷۳		فصل هفت
۸۱		فصل هشت
۹۱		فصل نه
۱۰۳		فصل ده
۱۱۱		فصل یازده
۱۲۱		فصل دوازده
۱۳۷		فصل سیزده
۱۴۷		فصل چهارده
۱۵۷		فصل پانزده



۱۶۹	فصل شانزده
۱۸۵	فصل هفده
۱۹۷	فصل هجده
۲۰۹	فصل نوزده
۲۲۵	فصل بیست
۲۳۷	فصل بیست و یک
۲۵۵	فصل بیست و دو
۲۶۷	فصل بیست و سه
۲۷۹	فصل بیست و چهار
۲۹۱	فصل بیست و پنج
۳۰۹	فصل بیست و شش
۳۱۵	یادداشتی از نویسنده

www.ketabon.ir

بالتیمور، مریلند

۳ اگوست ۱۹۳۹

داستان من در یکی از شب‌های ما، اگوست و در جایی آغاز می‌شود که تاکنون هیچ‌وقت چشمم هم به آن نیفتاده است. این اتاق، فقط در تصورات من شکل گرفته است. اینجا یک اتاق بزرگ است. دیوارها سفید و تمیز، و تخت خواب خیلی مرتب است. این سوییچ شخصی از هر وسیله‌ای بهترینش را دارد. صدای فریاد زنی می‌آید که پرستاری با فشار او را به تخت می‌چسباند. او نفس‌های آخرش را می‌شد. آخرین تلاش‌هایش را برای زنده ماندن می‌کند. او یک تکه گوشت است که حالا به یک تکه است، و هنوز هم آن زن از فرزندش چیزی نمی‌داند. اگر می‌دانست حتما خودش هم به خاطرهای تبدیل می‌شد که فردا در یاد مردم می‌ماند. ولی حالا با دوزهایی از مورفین دست و پنجه نرم می‌کند. وقتی پزشک می‌آید و پرستاران آنچه را باقی مانده تمیز می‌کنند. مکالمه‌ای همزادپندارانه آغاز می‌شود.

پزشک می‌گوید: چقدر بد است زمانی که زندگی حتی به تو اجازه نمی‌دهد یک نفس

دیگر بکشی. بعضی وقت‌ها تعجب می‌کنم که یک بچه چقدر می‌تواند دوست داشتنی باشد. انگار زن می‌خواهد بفهمد چه اتفاقی افتاده یا چه چیزی در جریان است، اما نمی‌تواند. مردی بیرون در ایستاده. خیلی مضطرب است. امروز قرار است پدربزرگ شود. دکتر به پیرمرد می‌گوید: آقا خیلی متاسفم. ما هر کاری که می‌شد برای نجات جان بچه انجام دادیم، ولی باید وقتی به پدرش رسیدید تسلیت مرا به او ابلاغ کنید.

پیرمرد: آیا دخترم باز هم می‌تواند فرزندی داشته باشد؟

پزشک: توصیه نمی‌شود.

پیرمرد: پس پایا... کریستین است. کریستین خودش هم تک فرزند است. مادرش بفهمد دق می‌کند.

پزشک: من متوجه هستم آقا.

پیرمرد: اگر این کار را بکند چه رستگاری دارد؟

پزشک: دختر شما دیگر نباید باردار شود. اگر این کار را بکند جانش را از دست می‌دهد.

پیرمرد: متوجه شدم.

دکتر دستش را برای آرام کردن مرد روی شانه‌ی او می‌گذارد. شاید هم من اینطور تصور کردم. پزشک می‌خواهد به پیرمرد چیزی بگوید. اما مطمئن می‌شود پرستاران نمی‌شنوند و بعد می‌گوید: آقا می‌توانم چیزی بگویم؟

پزشک می‌خواهد به پیرمرد چیزی بگوید اول مطمئن می‌شود پرستاران نمی‌شنوند و بعد می‌گوید: آقا می‌توانم چیزی بگویم؟